

کارگاه ویرایش (۱)

در باب علایم سجاوندی

رویا یداللهی

خوش به حال ویراستارانی که سر و کارشان با آثاری است که وقت ویرایش فقط از آن‌ها لذت می‌برند و به خود می‌بالند که شایسته بازبینی و اصلاح چنین کارهایی بوده‌اند! متأسفانه از این ویراستاران خوش‌اقبال کم دیده‌ام و بیش‌تر آن‌ها را گلابه‌مند و نالان یافته‌ام. آیا ممکن است کار مترجمی آن قدر پاکیزه و منقح باشد که اصلاً نیازی به ویرایش نداشته باشد؟ یادم است در جلسه‌ای آقای کوثری می‌گفتند حتی بهترین مترجمان هم بهتر است کارشان را برای بازبینی به ویراستاری دقیق و باسواد بسپارند زیرا همیشه امکان سهو و لغزش هست؛ با این حال، فکر می‌کنم شاید بشود مترجمان آن قدر دقیق و عالمانه کار کنند که وظیفه ویراستار منحصر به همان اصلاح سهوهای احتمالی شود.

تصمیم گرفتیم بخشی درباره ویراستاری به مجله اضافه شود به این امید که کمکی باشد برای کاستن خطاهای ویرایشی در ترجمه. نظر و پیشنهادهای شما بی‌تردید راه‌گشا و روشنگر خواهد بود و مشتاقانه در انتظارش هستیم. امیدواریم این بخش جدید، جایگاه مناسب خود را با کمک و همراهی مخاطبان محترم و فرهیخته‌اش پیدا کند. برای شروع، به سراغ سه نفر از مترجمان و ویراستاران رفتیم و از آن‌ها خواستیم به پرسشی در باب ویرایش ترجمه پاسخ بدهند. مسئله مطرح در این پرسش شاید برای بسیاری از مترجمان یا ویراستاران آشنا باشد، اما کم‌تر بدان پرداخته‌اند.

پرسش: شیوه کاربرد علایم سجاوندی در نوشتار زبان فارسی با سایر زبان‌ها متفاوت است. آیا مترجم هنگام ترجمه اثر باید به شیوه نشانه‌گذاری متن اصلی وفادار باشد یا متن ترجمه را به مثابه متنی در زبان فارسی نشانه‌گذاری کند (یعنی به عبارتی، علایم سجاوندی را نیز ترجمه کند)؟ با توجه به این که در برخی متون خلاق (هنری)، نشانه‌گذاری اثر، بخشی از معنا و بار هنری آن را حمل می‌کند، آیا اگر این‌گونه آثار را به شیوه متون فارسی نشانه‌گذاری کنیم، بخشی از خاصیت هنری اثر را از آن نستانده‌ایم؟ (از آن‌جا که رسم‌الخط و شیوه نگارش ویراستاران محترم هم بخشی از پاسخشان است، هیچ تغییری در متن آن‌ها اعمال نشده است).

علی صلح‌جو:

به نظر من شیوه کاربرد نشانه‌ها در زبان فارسی با زبان‌های هم‌خانواده با فارسی، از جمله زبان‌های اروپایی، فرقی ندارد. آنچه تفاوت به نظر می‌آید ناشی از ناآگاهی نشانه‌گذار است. اصول نشانه‌گذاری را ما از غرب گرفته‌ایم و بر فارسی نشانه‌گذاری مبتنی بر دستور زبان است و دستور زبان‌ها بنیان یگانه‌ای دارند. مثلاً، آگاهان به اصول نشانه‌گذاری می‌دانند که بعد از قید در آغاز جمله ویرگول می‌آید. حالا، اگر کسی این ویرگول را نگذارد، نمی‌توان گفت که زبان فارسی در این موضع ویرگول نمی‌خواهد. بقیه نشانه‌ها هم جایگاه مشخص و تعریف شده‌ای دارند. رعایت نکردن آن‌ها را نمی‌توان شیوه نامید.

موضوع دیگر، که شاید تفاوت شیوه به نظر آید، میزان تعهد نویسندگان در رعایت نشانه‌گذاری است. نویسندگان مسلط به نشانه‌گذاری را می‌توان به دو گروه بنیادگرا و میانه‌رو تقسیم کرد. گروه اول به هیچ وجه حاضر نیستند در جایی که، اصولاً، نشانه لازم است از آن بگذرند. برخی دیگر، برعکس، آسان گیرند. این موضوع را می‌توان با نگاه ما به تشدید مقایسه کرد: همه فارسی‌زبانان کلمات مشدد را می‌شناسند، اما در به کارگرفتن این علامت برخی از نویسندگان بی‌استثنا و برخی دیگر گزینشی رفتار می‌کنند. نویسندگان آگاه به اصول نشانه‌گذاری، اعم از بنیادگرا و میانه‌رو، هرگز نشانه-ای را اشتباه به کار نمی‌برند. تفاوت این دو گروه در میزان رعایت اصول است نه در

خود اصول. این دو گروه فرق دارند با گروه کثیری از نویسندگانی که اساساً با قواعد نشانه‌گذاری بیگانه‌اند. مسئله کنونی ما این گروه‌اند، کسانی که نشانه را جایی می‌گذارند که اصولاً غلط است و جایی نشانه نمی‌گذارند که چه بنیادگرا و چه میانه‌رو بدون نشانه از آن نمی‌گذرد.

بنیادگرایی و میانه‌روی در نشانه‌گذاری منحصر به ایران نیست. این گرایش را در نویسندگان غربی نیز کمابیش می‌توان دید. اما گروه هردمبیل و بی نظام را بعید است بتوان در میان آن‌ها یافت. بنای نشانه‌گذاری بر نحو زبان است و سازه‌های نحوی در زبان‌ها یکسان‌اند. مثلاً، می‌دانیم که بدل یا همنشین همواره بین دو ویرگول قرار می‌گیرد و همه زبان‌ها نیز همنشین دارند. نویسنده‌ای که از گذاشتن این دو ویرگول چشم می‌پوشد، اگر چه از رعایت اصول فاصله گرفته است، همچنان نشانه‌گذار اصولی است، گیریم که میانه‌رو باشد. اما نویسنده‌ای که فقط یک طرف همنشین - گاه قبل، گاه بعد از آن - ویرگول می‌گذارد الفبای نشانه‌گذاری را نمی‌داند. نگاه معتدل به نشانه‌گذاری را نباید با ناآگاهی از قواعد نشانه‌گذاری اشتباه گرفت.

برخی نیز بحث به اصطلاح «اختلاف بین علما» را دست‌آویز ناتوانی خود می‌کنند. موارد اختلاف زیاد نیست. وانگهی، هرکس می‌تواند در این میان یکی از دو موضع را اختیار کند، یا آن طور که ناشرش می‌خواهد عمل کند. مثلاً، هم‌اکنون درباره ویرگول رشته‌ای دو نظر در میان است: گروهی «سیب، گلابی، انجیر و هلو گران شد» را می‌پسندند و گروهی دیگر «سیب و گلابی و انجیر و هلو گران شد» را. این موارد در مقالات ادبی و در شیوه‌نامه‌ها بحث شده و عملاً در نوشته‌ها به کار رفته است. این موارد، از آنجا که نظام‌مندند، مشکلی برای خواننده درست نمی‌کنند. مسئله، در حال حاضر، ناآگاهی از اصول نشانه‌گذاری و، در نتیجه، بلبشوی نشانه‌گذاری است.

همان طور که در پرسش شما آمده، طبیعی است وقتی جمله‌ای از زبانی به زبان دیگر برمی‌گردد، تمام عناصر آن، از جمله نشانه‌هایش، بازآرایی می‌شوند. در این فرایند، نشانه‌ها در همان جایی می‌نشینند که در زبان اصلی نشسته بودند، با این ملاحظه که «جا» را در اینجا باید به معنای زبان‌شناختی آن در نظر گرفت نه به معنای مکانیکی آن.

مژده دقیقی:

نشانه‌های سجاوندی از راه ترجمه به نوشتار فارسی راه یافته‌اند و استفاده از آنها، مثل هر مهارت تازه‌ای، پیوسته در تحول و تغییر و گاه گرفتار سردرگمی بوده است. با تورق کتاب‌های فارسی چند دههٔ مختلف شاید بتوانیم سیر استفاده از این نشانه‌ها را در ذهن خود ترسیم کنیم. شیوهٔ استفاده از نشانه‌های سجاوندی در نوشتار فارسی طی سال‌ها آزمون و خطا، از افراط‌ها و تفریط‌ها عبور کرده، ولی هنوز هم مانند رسم‌الخط عرصهٔ اعمال سلیقه‌های گوناگون است. یکی از گرفتاری‌های اهل قلم در این زمینه کمبود راهنما و سکوت بسیاری از شیوه‌نامه‌های نگارش و ویرایش است که منشأ بسیاری از چندگانگی‌ها و کاربردهای دلخواه شده است.

با این مقدمه می‌خواهم بگویم که به گمان من هنوز شیوهٔ واحد و فراگیری برای کاربرد نشانه‌های سجاوندی در نوشتار فارسی وجود ندارد و در مؤسسات فرهنگی و انتشاراتی، در نشریات و کتاب‌ها، هنوز با استیلای سلیقه‌های مختلف در این زمینه مواجهیم. برای نمونه کافی است به کاربرد یکی از پربسامدترین این نشانه‌ها، یعنی ویرگول، در متن‌های مختلف توجه کنیم. آیا کاربرد ویرگول در متن مبتنی بر منطق خاصی است؟ ویرگول کدام اجزای جمله را از هم جدا می‌کند یا به هم پیوند می‌دهد؟ می‌توان بین دو جملهٔ مستقل ویرگول قرار داد؟ آیا به نشانهٔ درنگ هم به کار می‌رود؟ برای اجتناب از اشتباه در خوانش متن چگونه؟ تشمت در کاربرد ویرگول در نوشتار فارسی موجب شده تعریف روشنی از کاربرد این نشانه در ذهن کاربران فارسی‌زبان آن شکل نگیرد.

نشانهٔ سجاوندی دیگری که هنوز در موارد زیادی به اشتباه به کار می‌رود نقطه‌ویرگول (؛) است که خیلی‌ها هنوز فرقی را با ویرگول نمی‌دانند و معلوم نیست آن را با چه منطقی به کار می‌برند. به نمونهٔ زیر توجه کنید:

چیزی که من ازش متنفرم؛ این است که کسی دلش غنچ بزند برای پولی که مستحقش است، آن وقت دائم خدا بگوید قابلی ندارد، حالا بعد حساب می‌کنیم. و از این‌طور دورویی‌های نفرت‌آوری که من هیچ‌وقت خدا تحملش را نداشته‌ام و همیشه؛ هر وقت

که با آن روبه‌رو می‌شوم حالت استفراغ بهم دست می‌دهد و دلم می‌خواهد روی صورت طرف بالا بیاورم. و درست وقتی که؛ دستمالی چیزی هم آن دور و بر نباشد تا خودش را با آن پاک کند.

و البته؛ دلم می‌خواهد طوری رویش بالا بیاورم که مجبور بشود تا کسی بگیرد، برود خانه دوش بگیرد و لباس‌هایش را به‌طور کل عوض کند. و با این که می‌دهد لباس‌های استفراغی‌اش را بشورند؛ اما هر وقت که می‌پوشدشان؛ احساس کند بوی ترشیدگی کهنه‌ای دارد توی دماغش می‌پیچد و الان است که خودش هم بالا بیاورد.

متن بالا از رمان *کافه پیانو*، نوشته فرهاد جعفری است. آن‌طور که به یاد دارم، بعد از انتشار این رمان خیلی از خواننده‌ها به کاربرد نامتعارف نقطه‌ویرگول در این متن واکنش نشان دادند. پرسش این است که آیا نوگرایی در کاربرد نشانه‌های سجاوندی جایز است؟ نشانه‌های سجاوندی نشانه‌هایی قراردادی با کاربردهای رایج و متداول‌اند که باید معنای مشخصی را به ذهن متبادر کنند. کاربرد خلاف عرف قاعدتاً، مانند نمونه بالا، موجب دور شدن از معنای مشخص و متداول نشانه می‌شود و اگر خود به قاعده رایجی تبدیل نشود، معنایی نیز القا نخواهد کرد. از طرفی، کاربردهای خارج از عرف با واکنش کاربران زبان مواجه می‌شود و در خوانش متن اخلال ایجاد می‌کند.

با این حال، این بحث با سرمشق قرار دادن الگوی متن اصلی در استفاده از نشانه‌های سجاوندی متفاوت است. همان‌گونه که تاکنون بسیاری از کاربردهای این نشانه‌ها را از زبان‌های دیگر گرفته و به نوعی بومی کرده‌ایم، شاید کاربردهای دیگر و تازه‌تری هم باشد که در نوشتار فارسی به کارمان بیاید. پرسشی که مجله مترجم مطرح کرده این است که مترجم یا ویراستار اثر ترجمه‌شده باید چه روشی را در کاربرد نشانه‌های سجاوندی در پیش بگیرد؟ آیا می‌تواند متن اصلی را ملاک قرار دهد و به کاربرد نشانه‌های سجاوندی، همچون یکی از عناصر متن، وفادار باشد؟

امروزه در متون مختلف زبان انگلیسی، تا آنجا که من با آنها سر و کار دارم، کم‌وبیش نظام روشمندی در استفاده از نشانه‌های سجاوندی حاکم است و به نظر می‌رسد که این نشانه‌ها در زبان انگلیسی کاربرد و تعریف مشخصی در نگارش و ویرایش دارند. بحث

من به طور مشخص به کاربرد نشانه‌های سجاوندی در متون ادبیات خلاق و برگردان آنها در نوشتار فارسی محدود می‌شود. در این قبیل متون، گاه ممکن است نشانه‌های سجاوندی در معنا، لحن و آهنگ نوشتار نقش پررنگ‌تری داشته باشند و به بخشی از سبک نویسنده تبدیل شوند. این موضوع کار مترجم را قدری پیچیده می‌کند. آیا باید کاربرد متداول در زبان فارسی را رعایت کند یا در این مورد به متن اصلی وفادار باشد؟ در هر دو سوی این طیف، آسیب‌هایی ترجمه را تهدید می‌کند: اگر مترجم خود را به کاربردهای متداول در زبان فارسی محدود کند، در بسیاری موارد، به‌ویژه در متون معاصر، باید ساختار جملات را تغییر بدهد. از طرف دیگر، کاربرد نامتعارف نشانه‌های سجاوندی— اگرچه نوآوری محسوب شود— ممکن است هرگز جا نیفتد و متن ترجمه‌شده را از این نظر عجیب و دور از ذهن کند.

در نمونه زیر از رمان *آلیس*، نوشته یودیت هرمان با ترجمه محمود حسینی‌زاد، نشانه‌های سجاوندی با ساختار جملات در هم تنیده شده است:

... آلیس نگاه می‌کرد به رایموند که روزنامه می‌خواند. دستش را زده بود زیر چانه. انگار آنجا نبود، دنیاها موازی، دو بار از بابتی لبخند زد. بعد روزنامه را بست، بلند شد، کش و قوسی رفت که استخوان‌هایش ترق ترق کردند. سر به راست و به چپ، ترق ترق مهره‌های گردن. رایموند گفت می‌رم یک گشتی بزنم، رفت لابه‌لای تنه‌های سیاه و در عین حال روشن درخت‌ها و از نظر دور شد. لکه‌های نور در علف‌ها. مورچه‌های مشغول به کار، زنبورهایی روی ته‌مانده سیب، چای سرد در لیوان‌های فلزی. آلیس خوابش برد، در رؤیایی چند ثانیه‌ای مرد پرستار تمام وسایل روی میز اتاق ریشارد را جمع کرد، بعد رومیزی آبی رنگ را برداشت، در صورتش به‌وضوح خوانده می‌شد که خب- وضع- همینه- که هست.

گاهی متن به مترجم اجازه می‌دهد که نشانه‌های سجاوندی را در ترجمه مانند متن اصلی به کار گیرد. نمونه زیر را از رمان *وقتی یتیم بودیم* نوشته کازوئو ایشی‌گورو انتخاب کرده‌ام:

With that, we both fell silent for a few more moments. But as we continued to stare at the water, the one obvious course of action to

prevent all these awful repercussions loomed ever larger in my mind, and in the end I simply put it to him that all we had to do was to replace the bottle in time, then all would be well.

پس از آن، هر دو چند لحظه‌ای ساکت شدیم. ولی در همان حال که همچنان به آب خیره شده بودیم، تنها اقدام بدیهی برای ممانعت از همه این پیامدهای وحشتناک به وضوح تمام در ذهنم پدیدار شد، و دست آخر خیلی ساده به او گفتم تنها کاری که باید بکنیم این است که آن بطری را به موقع سر جایش بگذاریم، آنوقت همه چیز روبه‌راه می‌شود.

برخی کاربردهای نشانه‌های سجاوندی برای فارسی‌زبانان کاملاً نامأنوس است. مثلاً ما عادت کرده‌ایم بخشی از جمله را میان دو خط تیره، به صورت عبارت یا جمله معترضه، از بقیه اجزای جمله جدا کنیم. حالا اگر عبارت یا جمله معترضه در پایان جمله بیاید و یک خط تیره بیشتر لازم نباشد، این کاربرد خط تیره برای خواننده فارسی‌زبان ناآشنا خواهد بود، در حالی که در متن اصلی کاربرد رایج و معناداری است. در نمونه‌های زیر از رمان *ببر سفید*، نوشته آراویند آدیگا، این کاربرد خط تیره به طور مشخص به سبک نگارش نویسنده مربوط می‌شود:

I had come to the edge of precipice. I had been ready to slay my master—this boy's arrival had saved me from murder (and a lifetime in prison).

من به لبه پرتگاه رسیده بودم. آماده شده بودم اربابم را بکشم — آمدن این پسرک از ارتکاب قتل (و یک عمر زندان) نجاتم داده بود.

He flexed his palm near my face— five fingers. That meant, *I want five hundred rupees.*

مشتش را جلوی صورتم باز و بسته کرد — پنج انگشت. یعنی پانصد روپیه می‌خواهم.

احتمالش زیاد است که ویراستار فارسی این خط تیره را هنگام ویرایش تغییر بدهد و به جای آن مثلاً نقطه ویرگول بگذارد، چون چنین کاربردی برای خط تیره هنوز در نوشتار فارسی جا نیفتاده است. ولی آیا این اصلاح ویرایشی ضرورت دارد و وفادار ماندن به متن اصلی در این مورد به متن فارسی آسیب می‌زند؟ امروز در برخی متن‌های ترجمه‌شده این کاربرد خط تیره را می‌بینیم و چه بسا تا یکی دو سال دیگر در نوشتار فارسی نیز کاملاً جا بیفتند. هر چند من این کاربرد خط تیره را در متن‌های غیرترجمه کمتر دیده‌ام. خط تیره در متن‌های انگلیسی کاربرد دیگری نیز دارد که بعید می‌دانم در متن فارسی بتواند چنین معنایی را القا کند؛ گاهی در متون انگلیسی از خط تیره بلند به عنوان نشانه وقفه یا قطع کلام استفاده می‌شود که در نوشتار فارسی معمولاً آن را با سه نقطه (...) نشان می‌دهیم.

با مسئله نشانه‌های سجاوندی در نوشتار فارسی باید، مثل هر مسئله دیگری، مواجه شد و معایب و محاسن هر شیوه استفاده از این نشانه‌ها را در عمل سنجید. در ادبیات خلاق، نشانه‌های سجاوندی نیز، مانند سایر عناصر زبان، ابزاری است برای بیان در دست نویسنده، و گاه از آنها برای ساختن لحن و سبک خود استفاده می‌کند. جابه‌جا کردن این نشانه‌ها و به هم ریختن ساختار جملات در ترجمه، خواننده را از لحن و سبک نویسنده دور می‌کند. و به کار گرفتن نشانه‌های سجاوندی متناسب با متن اصلی می‌تواند به مترجم کمک کند تا سبک و لحن نویسنده را بهتر از کار در بیاورد.

محمد رضا بهاری

در ابتدای پرسش‌ها تان اظهار کرده‌اید که «شیوه کاربرد نشانه‌های سجاوندی در نوشتار زبان فارسی، با سایر زبان‌ها متفاوت است.» من با این گزاره شما مشکلاتی دارم: منظورتان از «شیوه کاربرد نشانه‌ها» را درست نمی‌فهمم. از «سایر زبان‌ها» هم فقط با انگلیسی آشنا هستم، که اتفاقاً نماینده مناسبی برای زبان‌های رایج و «پرمصرف» دنیاست؛ بنابراین فارسی را از منظر نشانه‌گذاری عمدتاً با انگلیسی مقایسه می‌کنم. اگر به جای «شیوه» از کلماتی نظیر «موارد» یا «فراوانی» یا حتی «منطق» استفاده می‌کردید برایم مفهوم‌تر می‌بود. در هر حال، گفته شما را نمی‌شود درست پذیرفت.

نشانه‌گذاری نوشتار، دست کم در کلیات، و نشانه‌های نوشتاری، دست کم انواع اصلی و پرمصرف آنها، از لحاظ معنی و موارد کاربرد تفاوتی در زبان فارسی و زبان‌های رایج‌تر ندارند؛ حتی شکل ظاهری‌شان هم یکی است (پشت و رو بودن نشانه‌هایی مثل «مکث» و «پرسش» در فارسی و انگلیسی به علت چپ و راست بودن خط خود این زبان‌هاست). نویسندگان به این زبان‌ها و خوانندگانشان هم عموماً تعبیر و تلقی‌های مشترکی از این نشانه‌ها دارند. جز این هم نباید باشد، چون ما بسیاری از نشانه‌های رایج در نشر امروزی‌مان را عمدتاً از زبان‌های غربی وارد کرده‌ایم. اما در مورد جزئیات و ظرایف نشانه‌گذاری حق با شماست؛ درست است که یک نظام نشانه‌گذاری **غالب** داریم که کلیاتش در همه زبان‌های اروپایی و بسیاری زبان‌های دیگر یکسان اعمال می‌شود اما هنوز جزئیات این نظام **کاملاً استاندارد** نیست. حتی انگلیسی بریتانیایی و انگلیسی امریکایی در بعضی جزئیات نشانه‌گذاری تفاوت‌هایی دارند، چه رسد به دو زبان متفاوت مثل انگلیسی و فارسی. البته قدری از این تفاوت‌ها هم از برداشت‌های ناهمسان مصرف‌کنندگان نشانه‌های نوشتاری و کلاً از سلیقه‌های زبانی متفاوت آنها ناشی می‌شود؛ مثلاً من اگر بوم در جمله شما بعد از کلمه "فارسی" نشانه مکث نمی‌گذاشتم، و کلاً محض رعایت منطق زبانی (که می‌دانم گاهی رعایت موجهی هم نیست) ترجیح می‌دادم آن را با حفظ همین معنی در قالب جمله مرکب منسجم‌تری بنویسم.

پرسیده‌اید: «آیا مترجم باید به شیوه نشانه‌گذاری متن اصلی وفادار باشد یا ترجمه را مثل متنی که به زبان فارسی نوشته شده است نشانه‌گذاری کند (یعنی آیا باید نشانه‌های سجاوندی را هم ترجمه کند)؟» هدف از نشانه‌گذاری هر متنی این است که خواننده بتواند آن را به همان روال، به همان تندی یا آرامی، با همان مکث‌ها و سکوت‌ها، و حتی با همان لحن و آهنگ و تأکید و خلاصه با همان حس و حالی بخواند که نویسنده اگر خودش می‌خواند القا می‌کرد. به عبارت دیگر، این نشانه‌ها راهنمای «درست خوانی» و دریافت کامل متن‌اند. پس، به یک تعبیر، عناصر متن تنها کلمات نیستند؛ **کلمات + نشانه‌هایند**.

کلمات موضوع متن را بیان می‌کنند و نشانه‌ها لحن مؤثر را می‌سازند. مترجم باید با توسل به این هر دو درک کاملی از متن اصلی حاصل کند و این درک را حتی الامکان

به خواننده متن فارسی منتقل کند. «وفاداری به شیوه نشانه‌گذاری متن اصلی»، اگر هم معنایی داشته باشد، در بسیاری موارد غیرممکن است. آنچه امکان دارد وفاداری به متن + *لحن* است.

درجه نیاز به نشانه‌های نوشتاری و ظرفیت پذیرش این نشانه‌ها مثلاً در زبان‌های فارسی و انگلیسی - به علت تفاوت‌های ساختی، صرفی و نحوی، و املائی آنها - یکسان نیست. در انگلیسی گاه نشانه‌های راهنمایی هست که استفاده از آنها در فارسی یا متأسفانه ناممکن است، یا مناسبت ندارد، و یا خوشبختانه اصلاً لازم نیست.

مثلاً شروع کلمه اول جمله یا شروع اسم‌های خاص با حروف بزرگ در نوشتار فارسی ممکن نیست. استفاده از Apostrophe مناسبت ندارد. و بسیاری از تیره‌های کوتاه در کلمات ترکیبی انگلیسی (مثل Re-Enter و Fire-Resistant) در معادل فارسی‌شان اصلاً لازم نیست.

فراموش نکنیم که نظام نشانه‌گذاری جدید دیگر منحصر به همان نشانه‌های معروف و پرمصرف قدیمی - نقطه، مکث، مکث بلند، دوتقطه، تیره، پرانتز و غیره - نیست؛ در نشر امروزی حتی نوع و اندازه حروف، فاصله حرف‌ها و کلمات، تورفتگی سطرها، و اندازه تیترا هم به نوعی نشانه است.

پرسیده‌اید: «با توجه به اینکه در برخی متون خلاق (هنری)، نشانه‌گذاری اثر، بخشی از معنا و بار هنری آن را حمل می‌کند، آیا اگر این‌گونه آثار را به شیوه متون فارسی نشانه‌گذاری کنیم، بخشی از خاصیت هنری اثر را از آن نستانده‌ایم؟» جز آنچه درباره پرسش قبلی گفتم، باید اضافه کنم که در مورد آثار خلاق و دارای سبک باید خیلی مواظب و دقیق باشیم. اینجا هم تردید دارم که «نشانه‌گذاری به شیوه متون فارسی» یعنی چه، ولی در هر حال خیلی خوب است که آن حس و حال متن + *لحن مؤثر* را که قبلاً توضیح دادم - به هر شیوه مناسب و موجهی که می‌توانیم - به زبان مقصد برسانیم. ممکن است نویسنده متن اصلی عمداً جمله‌های کوتاه و کوبنده به کار برده باشد، یا برعکس، با استفاده از مکث‌های مکرر، جمله‌های بلند نوشته باشد، و یا این بخش‌ها را با کلمات دیگری به هم معطوف کرده باشد. هر یک از اینها ضرباهنگ و حس خاصی را القا

می‌کند. باید این لحن و ضرباهنگ را در ترجمه هم وارد کنیم؛ در غیر این صورت، به قول خودتان، از «بار هنری اثر» کاسته‌ایم.

حرف آخرم در مورد نشانه‌گذاری نوشته‌ها این است: همانطور که کمبود نشانه‌ها خواندن نوشته را سخت می‌کند، افراط در نشانه‌گذاری هم ممکن است به سردرگمی و نقض غرض بینجامد. زیاد بودن و نابجا بودن نشانه‌ها از خاصیت و اثربخشی آنها می‌کاهد. ظاهراً روند فعلی در میان نویسندگان جهان این است که حتی الامکان مقصودشان را با نشانه‌های کمتری بیان کنند. برای القای حس و حالی که گفتیم، گاهی می‌شود به جای بعضی نشانه‌ها تمهیدات دیگری مثل «باز ترکیب کلمات و عبارات» را به کار گرفت. (مثلاً اگر همین پرسش شما را به صورت «با توجه به اینکه نشانه‌گذاری در بعضی متون خلاق (هنری) حامل بخشی از معنا و بار هنری این آثار است...» بنویسیم، دو تا نشانه مکث صرفه‌جویی کرده‌ایم.) فراموش نکنیم که ما در میان نویسندگان قدیم و معاصرمان کسانی داشته‌ایم که فقط به یکی دو تا نشانه - عمدتاً نقطه و به ندرت مکث (ویرگول) - مجهز بوده‌اند ولی نوشته‌هایشان چنان منسجم و روان‌اند که می‌شود آنها را بی‌هیچ ابهام و توفقی سرراست مطالعه کرد. [نگاه کنید مثلاً به نامه معروفی که محمدعلی فروغی خطاب به فرهنگستان نوشته است.]

دیگر اینکه استانداردسازی نشانه‌های نوشتاری زبان فارسی کار مهمی است که می‌ارزد اهل قلم به سهم خودشان به آن پردازند.
